

باشد و رقیب تازه واردش برای شوهر او نوزادی بیاورد، سرنوشت مصیبت‌باری در انتظار او خواهد بود.<sup>۱</sup>

## مراتب و درجات زنان متعدد یک مرد

### در زمان ناصرالدین شاه قاجار

پولاک می‌نویسد:

«مطابق رسم و قاعده، زنی که با شوهر خویشاوندی دارد، مرتبه اول را احراز می‌کند. وی امور خانه را می‌گرداند، سهم روزانه برنج، هیزم، نان و غیره را تقسیم می‌کند و حق همبستری را معلوم می‌دارد و بر دیگر زنان، چنان اعمال نفوذ می‌کند که آنها در حضور وی، بدون اجازه، حق نشستن و قلیان کشیدن ندارند.

«حال، هرگاه یکی از زنان، بچه‌هایی آورد یا بخت با وی همراه بود که مرگ، آنان را در نرباید، دیگر می‌تواند به جای زنی که با شوهر، قرابت دارد، زن سوگلی باشد.

«همه زنان دیگر به زنی که از لحاظ نسب، شاهزاده خانم باشد، جای می‌پردازند و هرگاه در اندرون به آنها و بچه‌شان جای کوچکی واگذار شود، دیگر خود را خوشبخت می‌شمارند.»<sup>۲</sup>

۱- خاطرات لیدی شیل، ص ۸۷.

۲- سفرنامه پولاک، ص ۱۵۸.

## تعدد زوجات

### در زمان ناصرالدین شاه

### و مظفرالدین شاه قاجار

دالمانی می‌نویسد:

«سابق بر این تعدد زوجات در میان بزرگان و ثروتمندان معمول بود. ولی مدتی است که این رسم تا اندازه‌ای متروک شده است و قناعت کردن به یک زن تقریباً در تمام طبقات اجتماعی عمومیت پیدا کرده است. مردی که با دختر اصیل و نجیبی تزویج کرده است نمی‌تواند زن دیگری را با او هم مقام نماید، زیرا در این صورت زن اولی موجبات بر هم زدن عیش او را فراهم می‌سازد و بسا می‌شود که درصدد قتل او برمی‌آید و او را مسموم می‌کند. در باختر از روی عدم بصیرت در باره حرم‌های شرفیاق قضاوت می‌کنند و مطابق داستانها و روایاتی که شنیده‌اند مطالبی به زبان و قلم می‌آورند. تمام ایرانیان می‌دانند که ناصرالدین شاه پس از مرگ ۵۰۰ زن بیوه برجای گذاشت. علت آن این بود که او به دختران روستایی علاقه زیادی داشت و در مواقعی که به عزم شکار از شهر خارج می‌شد و از دهکده‌های مسیر خود عبور می‌نمود قبلاً چند نفر از خواجه‌ها را می‌فرستاد تا مردان را از مسیر او دور نمایند و برعکس زنان و دوشیزگان زیباروی را وادار می‌کردند که با قشنگترین لباسها در مسیر او حاضر شوند تا در موقع ورود شاه، صفی تشکیل دهند و از نظر اعلیحضرت بگذرند. شاه هم با دقت مثل اینکه از صفوف نظامیان سان می‌بیند، به تماشای آنها می‌پرداخت و زیباترین آنها را که مورد پسند او واقع می‌گردید، به عنوان یادگار این ناحیه به اندون خود می‌فرستاد. و غالباً سواره از آنها سان می‌دید و

به کرشمه‌ها و تبسمات تحریک کننده آنها نگاه می‌کرد. زنان و دوشیزگان هم در حاضر شدن، ابا و امتناعی نداشتند، بلکه با کمال سرور و شغف به این کار تن در می‌دادند. زیرا همانطور که مردان آرزوی رسیدن به مقام صدارت و وزارت را دارند. زنان هم بیشتر از مردان آرزو دارند که صیغه شاه شوند و به حرمسرای سلطنتی وارد گردند و در ثروت و نعمت غرق شوند و اگر احیاناً شاه تعلق خاطری به آنها پیدا می‌کرد، بدون تردید، والدین و اقوام و بستگان آنها نیز دارای مقام و منزلت رفیعی می‌شدند و تمکنی پیدا می‌کردند.

«علاوه بر این لعبتان که ناصرالدین آنها را بشخصه انتخاب می‌کرد، گاهی هم حکام ایالات برای خوش آمد او و ترقی مقام خود بهترین و قشنگ‌ترین دوشیزه‌ها را به عنوان پیشکش برای او می‌فرستاد.

«اما [حرم سلطنتی و اطرافیان او را نباید اساس تعدد زوجات قرار داد. ایرانی عموماً به یک زن تنها قناعت می‌کند و آن هم زنی است که والدین برای او انتخاب می‌نمایند و اگر دارای ثروتی شد و خواست زندگانی بکنواخت خود را تغییر دهد و تفریحی بکند، زن جوان قشنگی را به عنوان کنیزی خریداری کرده، به خانه می‌آورد. ولی این تازه وارد هرگز به مقام زن اولی نخواهد رسید و مرد مجبور است که همیشه مطیع زن نخستین باشد. به هر حال، ایرانی خوب می‌داند که تعدد زوجات باعث خصومت و نفاق و تقار و مخصوصاً موجب پریشانی احوال او می‌گردد و اولین کسی که در این صحنه حزن‌انگیز حسادت و رقابت قربانی می‌شود، همان مردی است که مبادرت به چنین عملی کرده و نزاع و نفاق دائمی را در کانون خانوادگی راه داده است.»<sup>۱</sup>

## تعدد زوجات در میان بختیارها

### در زمان ناصرالدین شاه قاجار

ایزابلا بیشوپ می‌نویسد:

«معمولاً رؤسای طوایف [بختیاری] با زنان متعددی ازدواج می‌کنند و تا آنجایی که استطاعت مالیشان اجازه دهد، تعدادی همسر در خانه نگهداری می‌کنند... شنیدم بعضی از مردان، دو، سه و حتی چهار همسر اختیار کرده‌اند. تعداد زوجات خان هر چه بیشتر باشد، به قدر اعتبارش می‌افزاید. چرا که [یا] داشتن همسر بیشتر، طبعاً پسران و دختران زیادتری خواهد داشت. هر زن و شوهر، صاحب شش فرزند هستند و در اثر مرگ و میر زیاد، عده‌ای از کودکان تلف می‌شوند...»<sup>۱</sup>

لرد کرزن نیز آورده:

«تعدد زوجات [در میان بختیارها] تقریباً عمومیت دارد. حتی افراد فقیر هم بیش از یک زن دارند. از طرف دیگر، زنا بسیار نادر است و سعادت خانوادگی، نیک تأمین.»<sup>۲</sup>

۱- از بیستون تا زردکوه بختیاری، ص ۲۱۷.

۲- ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص ۳۶۶.

۱- سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ص ۲۵۲-۲۵۱.

## تعدد زوجات در میان لرهای فیلی

لرد کرزن در باره مسئله تعدد زوجات در میان فیلیها در زمان ناصرالدین شاه قاجار می‌نویسد:

«تعدد زوجات بین آنها رواج دارد و تعداد زنان هم بسته به پول و تمکن جناب ارباب است. چنانکه میزبان سرهنگ بل [= یکی از فرنگیانی که به میان عشایر سفر کرده بود]، رقم جالب توجه بیست و پنج زن داشته است.»<sup>۱</sup>

## حیف از این همه کم زایی!

کلنل بیت که در اواخر زمان ناصرالدین شاه قاجار به میان کردان نواحی خراسان رفته بود، می‌نویسد:

«تعداد بچه‌های این کردها واقعاً زیاد بود. وقتی به آنها از این بابت تیریک گفتم، همگی خندیدند و گفتند که متأسف هستند که زانشان بیش از یک بار در سال نمی‌توانند بچه بیاورند.»<sup>۲</sup>

۱- ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص ۳۴۰.

۲- سفرنامه خراسان و سیستان، ص ۳۴۲.

## مسئله تعدد زوجات، اعلام نارضایی زنان

### در زمان مظفرالدین شاه قاجار

ویشارد می‌نویسد:

«تعدد زوجات که قبلاً امری عادی و عمومی بود، تا حد قابل ملاحظه‌ای در میان طبقات مرفه، منسوخ شده است و زنها و دختران از حرمت و آزادی بیشتری برخوردار هستند. این وضع، مخصوصاً در شهرهای بزرگ، کاملاً مشهود است و صاحب نظران معتقدند که رهایی زن از شرایط سخت زندگی در اندرون و حرمسرا، به تدریج، ایران را فرا خواهد گرفت. منتها سرعت آن بستگی به آمادگی و پذیرفتن خود زنان دارد.

«ابتدا باید در زمینه تعلیم و تربیت و بالا بردن سطح فرهنگ اجتماعی آنان برنامه‌های فشرده، سنگین و وسیعی اجرا شود تا خود بتوانند فرق میان آزادی و سوء استفاده از آزادی و هرزگی را تشخیص بدهند.

«اخیراً یک زن با شهامت، از آنان که طرفدار و مدعی حقوق زنان هستند، مقاله‌تندی در یکی از روزنامه‌های ایران نوشته و در آن خواستار رسیدگی به وضع اسفبار زنان شده است. این اقدام، نشانه امیدبخشی است که زنی با جرأت بسیار، قدم به میدان می‌گذارد و مدعی معمولی‌ترین حقوقی در جامعه‌اش می‌شود که سالها از آن محروم‌ش کرده‌اند.»<sup>۱</sup>

۱- بیست سال در ایران، ص ۹۴-۹۳.

## در اوایل زمان رضا شاه

بلوشر در این باره می‌نویسد:

«فتحعلی شاه... دو هزار همسر برای خود اختیار کرد و از ناصرالدین شاه نیز به ما خبر رسیده که در بیلاقها حدود سی زن با خود همراه می‌برده است. اما رضا شاه به دو زن بسنده کرد، یکی زنی سالخورده از خانواده‌ای فرودست که مادر ولیعهد و جانشین او بود و دیگری زنی جوان از خانواده‌ای نام‌آور. چون شایسته نبود که زنان بسیاری را در یک حرمسرا در کنار هم نگاه دارند، بلکه برای هر زنی خانه‌ای جداگانه ترتیب می‌دادند، ناگزیر به دلایل اقتصادی، تعداد زنان کاهش یافت. بر طبق آنچه از منابع موثق شنیدم، در تهران با جمعیتی در حدود دویست و پنجاه هزار نفر، فقط هزار مرد بودند که دو زن داشتند و شمار مردانی که سه زنه بودند به کمی بیش از یک صد تن می‌رسید و البته تعداد مردان دارای چهار زن و بیشتر، از این هم کمتر بود. حد نصاب با مردی بود که هجده زن داشت.

«مردانی که بیش از یک زن داشتند، دچار پیروی زودرس می‌شدند. [اما] برحسب طرز فکر خاص ایرانی، ارتباط داشتن با زنی جوان، مردی را که رو به پیری است، جوان و شاداب می‌کند.

«راوی مورد اطمینان من نام مرد خوشبختی را که دارای هجده زن بود، افشا نکرد. اما غیر ممکن هم نیست که این مرد، شاهزاده فرمانفرمای هفتاد ساله باشد که در گذشته به دفعات، رئیس الوزرا بوده است. همه کس می‌دانست که وی زنان و فرزندان بسیار دارد. وی با ثروت هنگفتی که فراهم آورده بود، می‌توانست به چنین تجملی دست بزند.»<sup>۱</sup>

۱- سفرنامه بلوشر، ص ۱۸۳-۱۸۲.



بی بی دردانه سوگلی نایب‌الحکومه دزفول  
در زمان قاجار

عکس از کتاب ایران قدیم به روایت تصویر

## هوو

## درد سر هوو!

اولثاریوس در باره ماجراهایی که از اختلافات میان زنان متعدد یک مرد در زمان صفویه پیش می‌آمد، می‌نویسد:

«این تعدد زوجات و حرمسرای که ایرانیها برای خود تشکیل می‌دهند، ضررها و ناراحتی‌هایی هم دارد که مردان به ناچار باید تحمل کنند. در این قبیل ازدواجها طبعاً عشق و علاقه و اعتماد متقابل وجود ندارد. زیرا مردان نمی‌توانند همه زنان خود را یک اندازه دوست داشته باشند و بین آنها فرقی نگذارند؛ و بعلاوه عشق و علاقه و تمایلات جنسی یک مرد، وقتی میان چند زن تقسیم شود، طبعاً ضعیف می‌گردد و به قدرت تمایلات مردی که فقط یک زن دارد، نیست. در این وضع، اگر زنی در حرمسرا مشاهده کند که شوهرش به زن دیگر خود، توجه بیشتری داشته و شبها بیشتر سراغ او می‌رود، دچار حسادت، خصومت و تنفر نسبت به آن زن و در عین حال، شوهر خود می‌گردد و در نتیجه، آرامش خانه، به هم خورده و میان زنان، دعوا و نزاع و کتک‌کاری شروع می‌شود که به نتایج ناگوارتری ممکن است ختم گردد و مرد خانه هم دچار دردسر بزرگی می‌شود. به همین جهت، ترکها ضرب‌المثلی دارند که:

«**ایکی ایشک، بییر کاروان**      **ایکی آروات، بییر دیوان**  
«معنای تحت‌اللفظی این شعر، آن است که: دو خر، یک کاروان. دو زن، یک دیوان. و منظور آن است که راندن دو الاغ تنبل در حکم حرکت دادن یک کاروان است و به اندازه اداره یک کاروان، زحمت دارد. و اداره کردن حتی دو زن هم به اندازه اداره کردن یک دیوان و موسسه، کوشش و فعالیت می‌خواهد.»

«حسادت و خصومت زنان حرمسرا و دسیسه‌ها و نیرنگهای آنها غالباً مصیبتها و گرفتاریهایی برای شوهرانشان به بار می‌آورد که غیر قابل جبران بوده و ممکن است به قیمت جان آنها تمام شود. در این مورد، حکایات و ماجراهای زیادی را برای ما نقل کرده‌اند که... ماجرا [یی] را که مربوط به زمان شاه عباس است، در اینجا بازگو می‌کنم:

«در شماخی، خانی بود محترم و سرشناس که در تمام ایران به دلاوری، شهرت داشت. نام او ذوالفقار خان بود و خواهر سلطان خدابنده (پدر شاه عباس) را به همسری اختیار کرده بود. همسر خان وقتی مطلع شد شوهرش زن دیگری گرفته و به او عشق و علاقه زیادی می‌ورزد، دچار حسادت و خشم زیادی شد که چگونه ذوالفقار خان، ملاحظه او را که دختر یک پادشاه است، نکرده و سرش هوو آورده است. از فرط عصبانیت و ناراحتی، [در] نامه‌ای به شاه عباس نوشت که شوهر او نسبت به شاه، خیانت می‌خواهد بکند و قصد کشتن شاه و قیام را دارد. شاه عباس که مردی بدگمان بود و بدون جهت به اشخاص، سوءظن می‌برد، دروغ زن را باور کرد و بدون آنکه تحقیقی در این باره بنماید، خان مشهد، یعنی قراچقای خان را - که در آن موقع در اردبیل، نزد خودش بود - مأمور کرد به شماخی رفته و سر ذوالفقار خان را برای او بیاورد. قراچقای خان بلافاصله برای اجرای فرمان شاه، روانه شیروان شد و در دامنه کوهستانهای نزدیک شماخی، چادر زد و کسانانی را فرستاد و به ذوالفقار خان پیغام داد که به آنجا بیاید.

«ذوالفقار خان که سوابق دوستی طولانی با قراچقای خان داشت و بعلاوه از فرمان شاه، بدون اطلاع بود، نسبت به این دعوت دوست دیرین خود، بدگمان نشد و بلافاصله حرکت کرد و شب، دیروقت به آن محل رسیده و در نزدیکی چادرهای قراچقای خان، چادرهای خود را برپا کرده و تا روز بعد به استراحت پرداخت. اما قراچقای خان، فردای آن روز، صبح خیلی زود از خواب برخاست و با عده‌ای از نوکران و ملازمان خود به چادر ذوالفقار خان رفت و او را دید که بیدار شده، ولی هنوز از بستر بیرون نیامده است. با مهربانی و روی خوش به ذوالفقار خان سلام گفته

و تکلیف کرد بلند شود، لباس بپوشد تا قدری قدم بزنند و راجع به مسائلی گفتگو نمایند. ذوالفقار خان بلند شد و لباس پوشید تا نماز بخواند. و در همین موقع، قراچقای خان به نوکران خود اشاره‌ای کرد و آنها طبق قراری که قبلاً داشتند، بر سر ذوالفقار خان ریخته و او را به ضرب شمشیر کشتند و سرش را بردند. قراچقای، سر بریده را برداشت و نزد شاه عباس برد که به او ارائه دهد.<sup>۱</sup>

## بیماریهای ناشی از هوو!

پولاک در بارهٔ دردسر هوو در زمان ناصرالدین شاه می‌نویسد:

«سوزنده‌ترین دردی که آتش به جان زن ایرانی می‌زند، زن جدید گرفتن شوهرش یا مهر ورزیدن بیشتر به هووی دیگری است. در چنین موردی دیگر تسلی نمی‌پذیرد. بسیاری در چنین وضع و حالی نزد من می‌آمدند و برای رفع ناراحتی خود، چاره‌ای طبی می‌جستند و هرگاه می‌پرسیدم چه ناراحتی دارند، در جواب می‌گفتند: «باد عرض دارم».<sup>۲</sup>

## خطر هوو!

«هیچ زنی، نه برای خود و نه برای فرزندش، هرگز از غذا و دست‌پخت هوویش استفاده نمی‌کند. زیرا همواره از سوءنیت آنها در هراس است».<sup>۳</sup>

۱- سفرنامهٔ آدام اولتاریوس، ص ۶۶۳-۶۶۲.

۲- سفرنامهٔ پولاک، ص ۱۵۸.

۳- همان، ص ۱۵۷.

## زن برای کنار زدن هوو

### دست به چه کارهایی که نمی‌زنند!

پولاک می‌نویسد:

«هرگاه زنی در یابد که شوهرش خیال گرفتن زن جدیدی دارد، دیگر می‌کوشد با تهدیدها، التماسها و گریه‌ها وی را از آن باز دارد و اگر در چنین کاری توفیق نیابد، آن وقت می‌کوشد زن مورد نظر او را از چشم بیندازد و متهم کند. اما سرانجام، رضا به داده می‌دهد و با هووی خود آشتی می‌کند. نوعی سازش و حتی رقابت بین آنها برقرار می‌گردد و هر دو با توسل به خیانت، از شوهر خود انتقام می‌کشند.

«در تابستان ۱۸۵۳ به همدان می‌رفتم، بین راه، خانم محترمی از ما پیشی گرفت. این خانم با ارابهٔ پُست به همدان می‌رفت و این کاری سخت دشوار [است] که بندرت خانمی به آن تن در می‌دهد. وی خود را شاهزاده خانمی معرفی کرد. به محض رسیدن به همدان شنیدم که این شاهزاده خانم قلابی، زن فیلیان سلطنتی بوده که به محض شنیدن خیر امکان ازدواج شوهرش، بدون فوت وقت، پیش او می‌رفته است. وی سی و پنج میل راه را ظرف دو روز طی کرد و این سعادت را یافت که عروسی را بهم بزنند».<sup>۱</sup>

۱- سفرنامهٔ پولاک، ص ۱۵۸.

## باز هم در دسر هوو!

خانم کارلا سرنا در توصیف یکی از صحنه‌های مختلفی که از زندگی اجتماعی مردم در بازارهای زمان ناصرالدین شاه قاجار مشاهده می‌شده، می‌نویسد:

«چند قدم آن طرف‌تر، پیرزنی زنگی، که کنیز یکی از خانواده‌های بسیار متمول است، آمده است برای رنگ کردن ناخنهای خانم خود، حنا و برای آرایش مژگانش، سرمه بخرد. در حالی که عطار، حنا و سرمه را در کاغذ ضخیم خاکستری رنگی می‌پیچد، آنچنان با تأنی، نخ کلفت سفیدی را دور کاغذ می‌بندد که معلوم است می‌خواهد مجال کافی برای شنیدن صحبت‌های جالب پیرزن داشته باشد. صحبت‌هایی که همه مربوط به اندرون است.

«کنیز پیر، ماجرای حسادت خانم خود را نسبت به یکی از کنیزهای خانه - که جوانتر و زیباتر از خودش است - با طول و تفصیل تمام به عطار تعریف می‌کند. گویا آقا به آن کلفت، هدیه‌ای خریده بود که بدجوری کشف شده و موجب گردیده است آتش خشم خانم، شعله‌ورتر گردد و دختر بیگناه را متهم کرده است که می‌خواسته او را مسموم کند. روزی که آقا به حمام رفته بوده، خانم در غیاب وی دستور می‌دهد کنیز جوان را لخت کنند و او را بعد از چند بار در حوض حیاط اندرون فرو بردن، تا آنجا که کلفت‌های دیگر، توان در بازو داشته‌اند کتکش بزنند. مجازات ظالمانه‌ای که خود ناقل داستان نیز مجبور بوده است در اجرای آن شرکت کند؛ با آنکه می‌دانست در مورد تهمت سم خوراندن، آن بیچاره کاملاً بیگناه است. پیرزن، بقیه داستان را چنین ادامه می‌دهد: خانم در کنار پنجره‌ای که به حیاط باز می‌شود، راحت روی مسند خود نشسته بود و به مخده‌های کشمیری زردوزی شده‌ای هم تکیه داده و صحنه اجرای مجازات را تماشا می‌کرد. هر از گاهی نیز برای آنکه بقیه را بیشتر

تهییج کند، داد می‌زد: بزنید، محکم‌تر بزنید...

«عطار بعد از شنیدن تمام ماجرا، بسته کوچک دیگری از حنا، به رسم پیشکش، به خاطر خرید پیرزن از این مغازه، به همراه لبخندی که گوش کردن به چنین داستانی در گوشه لبهایش ظاهر کرده بود، به وی تحویل داد.»<sup>۱</sup>

## بر سر دوراهی:

### انتخاب حکومت یا دفع هوو؟!

خانم شیل که در زمان ناصرالدین شاه قاجار از ایران دیدن کرده، در شرح مسافرت خود به ناحیه لاریجان - که تحت حکومت عباس قلی خان لاریجانی بود - می‌نویسد:

«در موقع اقامت ما در اسک [= واقع در لاریجان]، به علت غیبت عباس قلی خان لاریجانی، زن او امور حکومتی را به جای همسرش اداره می‌کرد. و در باره او باید گفت که این زن در میان اهالی محل از شهرت بسیار خوبی برخوردار بود و علاوه بر اینکه از مایملک و منطقه حکمرانی شوهرش به عالیترین وجه سرپرستی می‌کرد، زنی بسیار زیرک و مورد قبول و احترام عامه مردم نیز شمرده می‌شد.

«من در طول مدت اقامت‌مان در اسک، چندین بار با او ملاقات کردم و در این جلسات، طی صحبت‌هایی که با او و دو همسر دیگر عباس قلی خان، همراه با مادر و خواهران و سایر زنان قوم و خویش وی داشتم، از شنیدن اظهار نظرهای آنان لذت فراوان بردم و در ضمن دانستم که این زنها به اتفاق همدیگر در منزل عباس قلی خان اقامت دارند و شوهران آنها نیز در آن موقع، مأموریت داشتند که همراه عباس قلی

خان در فوج شیراز خدمت کنند.

«در ضمن این ملاقاتها من متوجه شدم که زنهای مازندرانی، همانند اغلب زنهای ایلاتی، به خاطر نقش مؤثری که در زندگی ایفا می‌کنند، از احترام و توجه فراوانی برخوردارند.

«همسر اول عباس قلی خان - که او را خانم می‌نامیدند -... با اینکه در زندگی، زن خوشبختی بود، دو موضوع باعث شده بود که غصه دار باشد و زندگی به کامش تلخ شود. یکی اینکه او تا آن موقع در حدود سه سال بود که شوهرش را ندیده بود، و دیگر اینکه شنیده بود شوهرش در عرض این سه ساله دو زن دیگر هم گرفته است: یکی در شیراز و دومی را همین اواخر در تهران. و او آرزویی جز این نداشت که هر چه زودتر به ملاقات همسرش نایل شود تا او را مجبور کند که این دو زن جدید را طلاق بدهد. ولی معلوم نبود که او چگونه خواهد توانست به این خواسته خود نایل شود و امور حکومتی لاریجان را بدون اجازه، رها کند و به ملاقات شوهرش بشتابد؟ برای حل این قضیه، تنها چاره‌ای که به نظر خانم رسید، این بود که از من تقاضا کند تا من در مراجعت به تهران از خان بخواهم که خانم را برای دیدار به تهران دعوت نماید؛ و من هم قبول کردم.

«بعدها در مراجعت به قلهک، من پیغامی برای عباس قلی خان فرستادم و در آن تقاضای همسرش را مطرح کردم؛ که البته جواب خان نسبت به این تقاضا مساعد بود.

ولی با وجود این، خانم مصلحت ندید که به این کار اقدام کند و عقیده‌اش را تغییر داد. چون او تصور می‌کرد که طرد دو تن از رقبای ارزش آن را ندارد که اداره امور حکومتی اسک و آمل را رها کند و قدرت خود را همراه با کلید انبارهای مملو از امتعه به دست یکی دیگر از همسران شوهرش - که با او بالاتفاق زندگی می‌کردند - بسپارد. به همین جهت بود که خانم از اجرای تصمیمش منصرف شد و تشخیص

داد که بهتر است در همانجا بماند.»<sup>۱</sup>

## بر سر دوراهی:

### آیا سرانجام، مرد فرنگی، زن ایرانی را

#### برمی‌گزیند یا دین خود را؟!۱

خانم کارلا سرنا در شرح اروپاییانی که در زمان ناصرالدین شاه قاجار به ایران می‌آمدند و پس از مدتی، همینکه خواهان ازدواج با زنان ایرانی می‌شدند، می‌بایست دین خویش را ترک گویند، ماجرای جالبی را می‌نویسد:

«یکی از این اروپاییان، جرأت به خرج داده بود که هم مسیحی بماند و هم با یک زن ایرانی در یک خانه زندگی کند. او اصلاً فرانسوی بود و دل به عشق‌زنی روستایی از اهالی اطراف تهران می‌سپارد و به مصداق جمله‌ای که می‌گویند: عشق، آدمی را با هوش و کاردان می‌کند، برای اینکه بتواند بدون دردرس زندگی کند، بر معشوقه‌اش لباس مردانه پوشانیده و به همه، او را نوکر جوان خود قلمداد می‌کند.

«مدتی این حيله به خوبی گرفته و ارباب و نوکر یا اگر درست‌تر بگوییم عاشق و معشوق، دور از چشم دیگران، زندگی شیرینی داشتند. اما از بخت بد، روزی راز عاشقان در شهر فاش می‌شود. چون بعضی از مردان، قدرت آن را ندارند که کسی را که دوست می‌دارند، لااقل پیش چشم دیگران او را نوازش نکنند. اما بعضی دیگر، آن قدر تودار و به ظاهر سرد هستند که هیچکس به اسرار درونی آنان پی نمی‌برد.



عاشق دختر روستایی که لابد از زمره مردان دسته اول بود، لو رفته و متهم می شود که قوانین قرآن را زیر پا گذاشته است.

«آن زن جوان هم که خود را با پوشیدن لباس عوضی به شکل مرد درآورده بود، به دنبال این ماجرا توقیف و به مرگ محکوم می شود. اما مرد فرانسوی عاشق به مقامات قول می دهد اگر از کشتن معشوقه او صرف نظر کنند، به دین اسلام در خواهد آمد و مطابق قوانین قرآن با وی ازدواج خواهد کرد.

«زن، عجالتاً در خانه مجتهدی تحت نظر قرار گرفته و مرد نیز از ترس خشم مسلمانان، فکر کرده بود بهتر است به مکان مقدسی پناه ببرد و بست نشیند. روی این اصل، خود را به مسجد الشجره در شاه عبدالعظیم رسانده و به آنجا پناهنده شده بود. در آن زمان، هر شهری بستی داشت و از حق پناه دادن مجرمین برخوردار بود. مرد فرانسوی که خود را در چنان پناهگاه امن می دید... سه سال در آنجا اقامت گزید. اروپاییان مسیحی - که در آن زمان، تعدادشان در تهران انگشت شمار بود - با مرتد شدن یکی از همکیشان خود موافق نبودند. به این جهت، مذاکراتی با مقامات ایرانی در این باره آغاز و مشکلات تازه ای مطرح شد. از سویی آنها اصرار می کردند که این مرد مسیحی از آیین و معتقدات قبلی خود دست نکشد؛ و از دیگر سو، ایرانیان از مشاهده یک جدیدالاسلام، بسیار به وجد آمده بودند.

«خلاصه بعد از مذاکرات مفصل، آنها نتوانستند با همدیگر به توافق برسند و بالاخره مرد فرانسوی به منظور ازدواج با معشوقه شیرین زبان خود به دین محمدی درآمد و پناهگاه خود را ترک گفت.

«این مرد از دین آباء و اجدادی خود دست برداشته و از آن زمان تا کنون در تهران ماندگار شده است و از انکار مذهب نیاکان خود هرگز اظهار پشیمانی نمی کند. و ایرانیان نیز به همین خاطر و گرایشش به اسلام، خوب او را تر و خشک می کنند. با استفاده از داشتن حق تعدد زوجات میان مسلمانان، او گهگاه تجدید فرارش هم می کند...

«این فرانسوی جدیدالاسلام، میان زنان روستایی حوالی تهران، خصوصیات

و فضایی را سراغ داشت که چنین خصوصیات و فضایی در وجود خانمهای پایتخت، مطلقاً یافت نمی شود. به این جهت، اندرون و حرمخانه پرباری سرشار از زیبارویان روستایی برای خود ترتیب داده است و گیس سفید حرمخانه اش همان «نوکر» وفادار بیست سال پیش است.<sup>۱</sup>

۱- آدمها و آیینها در ایران، ص ۱۸۲-۱۸۰. این فرانسوی، ژول ریشار، معلم معروف زمان محمد

شاه قاجار است که بعد از مسلمان شدن، نام رضاخان به خود گرفت. فرزند او ژوزف ریشار خان نیز از استادان مدرسه دارالفنون بود و لقب مؤدب السلک را داشت. همان، ص ۱۸۲ زیرنویس مترجم.

## دنیای حرمسراها

### در زمان شاه عباس بزرگ صفوی

#### ساختمان حرمسرا

فیگوئروا در توصیف بناهای کاخ عالی قاپوی اصفهان می‌نویسد:

«در آخرین طبقه ضلع دیگر عمارت که مشرف بر باغ و حرمسرای شاه [عباس] است، تالاری بزرگ و زیبا با نقشهای طلایی وجود دارد که بر کف آن فرشهای بسیار گرانبها گسترده‌اند. این تالار دارای دو ایوان بسیار مرتفع است که از ایوان بالایی، همه شهر و همچنین باغ و حرمسرای شاه را می‌توان دید. در هر یک از دو طرف این تالار، هشت اتاق هست، هر یک به مساحت دوازده تا سیزده پای مربع، با همان تزیینات و نقاشیها و تذهیبها که در خود تالار به کار رفته. در هر اتاق، یک بخاری دیواری کوچک در پهنای دیوار تعبیه گردیده است. هر اتاق، پنجره‌ای دارد با کرکره‌ای. این تالار بخصوص برای زنان سوگلی شاه ساخته شده است که اجازه دارند از این پنجره‌ها تفریحات سرگرم کننده‌ای را که در اعیاد، از طرف دربار در میدان ترتیب داده می‌شود، تماشا کنند.

«خیلی جلوتر و تقریباً در وسط باغ، حرمسرا یا اندرون شاه واقع شده است که ورودش برای همگان، جز شخص شاه و خواجه سرایان که طبق عادت بسیار مألوف در سراسر آسیا با شدت و دقت هر چه تمامتر از زنان حراست می‌کنند - ممنوع است. در این حرمسرا تعداد زیادی زن، از هر ملیتی هست. و این رقم از چند سال بدین طرف که شاه، ایالات گرجستان و سرزمین چرکسها را تصرف کرده است،

با زنهای گرجی و چرکسی که از آن نواحی آورده، بسیار افزون گردیده است.»<sup>۱</sup>

## زنان شاه

دلا واله می‌نویسد:

«زنان شاه، غالباً گرجی یا چرکسی و بالنتیجه، عیسوی هستند<sup>۲</sup> و شماره آنها به صد نفر می‌رسد. آنان همگی با شاه، شوخی می‌کنند و سعی دارند او را شاد و خرم کنند. یکی او را قلقلک می‌دهد و دیگری او را به سمتی می‌کشاند. بعضی اوقات، سر و پای او را می‌گیرند و او را به هوا پرتاب می‌کنند یا به همین نحو در اتاقها می‌چرخانند و سپس به روی قالبها رها می‌سازند. وی فریاد می‌زند: ....، دیوانه‌ها، مرا رها کنید. و سپس از خنده، بی‌حال می‌شود و وامی‌گذارد آنان هر چه می‌خواهند بکنند...

«شاه به این ترتیب، مشغول خنده و تفریح می‌شود و افکار سیاه خود را لااقل برای مدتی فراموش می‌کند. به نظر من علت اینکه وی همیشه، حتی در جنگها زنان خود را همراه می‌برد، وجود همین شوخیها و تفریح‌هاست تا به کمک آنها تلخی زندگی را از یاد ببرد. در صورتی که اشخاص ناوارد، این عمل را نتیجه میل سیرنشدنی او به زنان تلقی می‌کنند.

«زنان حرم شاه سعی دارند هر کدام خود را بیشتر به او نزدیک سازند و موجبات شادیش را فراهم کنند. ولی از حسادتهای زنانه در آنجا خبری نیست و یا لااقل در ظاهر سعی می‌کنند آن را پنهان سازند.»<sup>۳</sup>

۱- سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا، ص ۲۱۳-۲۱۲.

۲- البته باید توجه داشت که زنان و دختران عیسوی نیز به هنگام ورود به حرمسرای شاه و در صورتی که در زمره زنان عقدی یا صیغه‌ای (و نه کنیز) او در می‌آمدند، مسلمان می‌شدند.

۳- سفرنامه پیتر و دلا واله، ص ۲۶۲.

## به شوهر رفتن زنان حرمسرا

دلا واله می‌نویسد:

«یک روز، شاه، سی زن از حرم خود را به اشخاص مختلفی شوهر داد. زنی را که شاه بدین صورت، شوهر می‌دهد و از حرم خارج می‌کند، بر کجاوه‌ای روی شتر می‌نشانند و به خانه شوهر می‌برند. کجاوه، صندوق بزرگ سرگشاده‌ای است که بر یک طرف شتر بسته می‌شود و در طرف دیگرش نیز محفظه‌ی مشابهی قرار گرفته است که حاوی اسباب و اثاثیه زن، یعنی بالش و لحاف و تشک و لباسها و جواهرات و خلاصه تمام اشیایی است که او در حرم داشته است. وقتی زن از طبقه خیلی پایین نباشد، علاوه بر این اشیاء و اثاثیه، حتماً دو بست تا سیصد سکه طلا نیز با خود دارد.»<sup>۱</sup>

## در زمان شاه صفی صفوی

### بناهای خاص زنان در عالی قاپو

اولتاریوس که از بناهای عالی قاپوی اصفهان دیدن کرده، ضمن برشمردن تالارهای عمده آن، نظیر، تابخانه و دیوانخانه، می‌نویسد:

«سومین تالار بزرگ و معروف کاخ، حرم خانه است که خاصه‌ها، یعنی زنان مورد علاقه و سوگلی شاه - که هر یک در حرمسرا دارای اطاق جداگانه‌ای هستند - در فرصتهای مختلف در آن جمع شده و برای شاه می‌رقصند و وسیله نشاط و انبساط خاطر او را فراهم می‌کنند ... چهارمین تالار، دکه نام دارد و اطاق مسکونی و

خصوصی و خلوت شاه است که در آن به اتفاق زنان حرمسرا می‌نشینند.»<sup>۱</sup>

## حرمسرای شاه

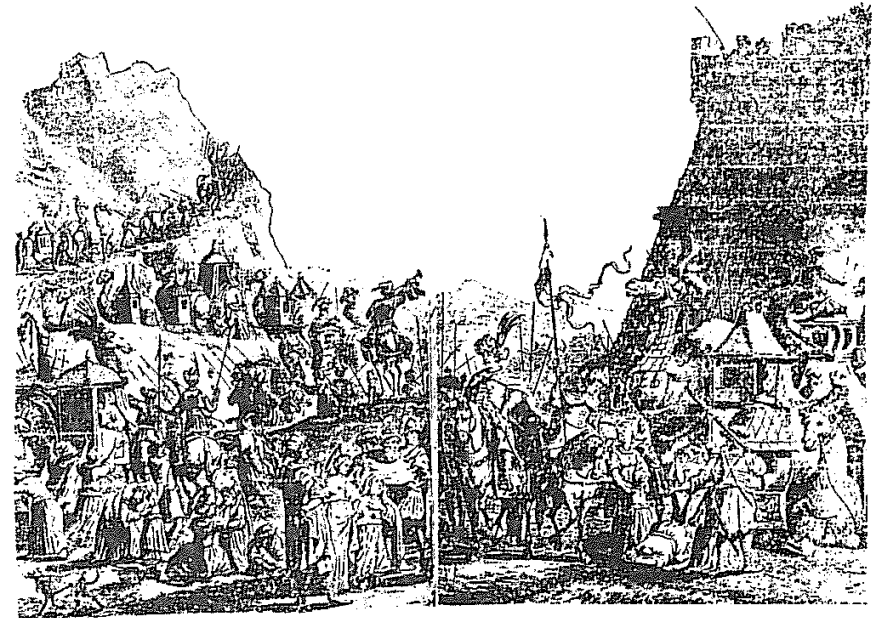
اولتاریوس در این باره می‌نویسد:

«[شاه صفی] دارای سه زن عقدی بود... علاوه بر این سه زن عقدی، شاه صفی در حرمسرای خود سیصد زن صیغه و یا کنیز ... داشت که بتدریج وارد حرمسرای او شده بودند. بدین ترتیب که حکام و خانها هر جا که دختر زیبایی را می‌یافتند، خریداری کرده و تقدیم شاه می‌کردند. خانها غالباً برای آنکه مورد توجه و عنایت شاه قرار گیرند، دختران خود یا خویشانشان را نیز تقدیم شاه می‌کردند. در زمان اقامت ما در ایران، کلانتر شماخی این کار را کرد و مقداری پول هم برای ساروتتی خواجه - صدراعظم ایران - فرستاد و بدین ترتیب، مورد لطف و عنایت شاه واقع شده و در سمت خود ابقاء گردید.

«دخترانی که به حرمسرای شاه تقدیم می‌شدند، نمی‌بایستی سنشان از ۱۸ سال تجاوز کند. شاه صفی هر چند وقت یک بار، کسانی را به خانه‌های آرامنه می‌فرستد تا اگر دختران در حدود ۱۲ سال و زیبایی را یافتند، روانه حرمسرا نمایند. دختران را مخصوصاً در سن ۱۲ سال انتخاب می‌کنند که باکره باشند. و آرامنه برای آنکه از این کار جلوگیری نمایند، دختران خود را اگر زیبا باشند، در سنین کمتر از ۱۲ سال شوهر می‌دهند و به خانه شوهر می‌فرستند.

«چون حرمسرای شاه مملو از زنان و کنیزان زیاد است، زنان بسیاری در آن وجود دارند که فقط یک بار مفتخر به همخوابگی شاه شده‌اند. و این قبیل زنان را که شاه، زیاد دوست ندارد، به سرداران و بزرگان دربار خود که بخواهد آنها را مورد لطف قرار دهد، می‌بخشد تا با آن زنان ازدواج نمایند و البته این زنان در حرمسرای

آن رجال همیشه باید مقام اول را داشته باشند.»<sup>۱</sup>



ربودن و انتقال دختران جوان برای حرمسرای شاهان صفوی  
عکس از کتاب سفرنامه تاورنیه

## کشفتن زنان حرمسرا

اولتاریوس می نویسد:

«به علت ... سفاکی و خونریزی، شاه صفی را مسموم کردند، ولی سمی که به او خورانده بودند، آنقدر قوی نبود که وی را به کلی از پای درآورد. بلکه مدت دو ماه در بستر بیماری افتاد و پس از آنکه بهبود یافت، در صدد برآمد که کشف کند چه کسی این سم را به او خورانده است. از افراد مختلف در این باره تحقیق کرد و وعده داد هر کس در این باره اطلاعی به او بدهد، پاداش خواهد گرفت. و یکی از کنیزان حرمسرا به طمع دریافت پاداش به شاه اطلاع داد که سم را زنان حرمسرا و احتمالاً بیوه عیسی خان به او خورانده است.

«شب آن روز، صدای کندن زمین و متعاقب آن فریادهای ضجه و شیون زنان از داخل حرمسرا به گوش رسید. در مورد این سر و صداها و وقایعی که آن شب در حرمسرای شاه گذشته بود، تا مدتی سکوت بود و کسی از آن اطلاع نداشت. زیرا به کسانی که در آنجا بودند، خاطر نشان کرده بودند [که] باید ساکت بمانند، وگرنه کشته خواهند شد. ولی بالاخره خیر آن شب، به تدریج منتشر شد و پرده از روی یک فاجعه دردناک و هولناک عقب رفت. بدین معنی که به دستور شاه صفی، گودال بزرگی را در باغ حرمسرا کنده و چهل نفر از زنان حرمسرا را اعم از همسران و کنیزکان شاه در آن زنده به گور کرده بودند.

«مادر شاه نیز در همین ایام، سر به نیست شد و شایع گردید که بر اثر ابتلای به طاعون، فوت کرده است. ولی نزدیکان دربار می گفتند او هم جزء چهل نفر زنی بوده است که در آن شب هولناک به دست شاه صفی، زنده به گور شده است.»<sup>۱</sup>

تاورنیه در ضمن شرح مراسم غسل تعمید عید نوئل ارامنه در اصفهان

می‌نویسد:

«من دو مرتبه در موقع تشریفات تعمید عید نوئل در اصفهان بودم. یک مرتبه، شاه صفی را در آنجا دیده و دفعه دیگر، شاه عباس ثانی - جانشین او - را، که هر دو به قدری شراب خوردند [که] مست شده، عقلشان به کلی زایل گردید و در آن حال، بیرحمیها و ظلمهایی کردند که زندگی آنها را ننگین می‌نماید. شاه صفی در مراجعت از جشن ارامنه، زن خود - یعنی مادر شاه عباس [دوم] - را با کارد به قتل رسانید.»<sup>۱</sup>

## مجازات عجیب یکی از زنان شاه

شاردن می‌نویسد:

«یک داستان بسیار خنده‌آوری از یکی از زنان صیغه شاه صفی حکایت می‌کنند. زن مزبور، فوق‌العاده زیبا و فتان بود. شاهنشاه هم او را بی‌نهایت دوست می‌داشت و به همین جهت بر جرأت مشارالیها خیلی افزوده شده بود. او بعضی اوقات در مقابل پادشاه، بسیار تندخویی می‌کرد و سخت جسارت می‌ورزید.

«شاه صفی که بالطبع، بسیار سختگیر و ستمگر بود، علیه معشوقه، سخت بیاشفت، تا به جایی که می‌خواست وی را رهسپار دیار عدم بسازد. اما چون به نظر این پادشاه، مرگ چندان مجازات سختی نبود، او را به طریق دیگر، به شرح زیر تنبیه کرد. ابتدا خدم و حشم، کنیزان و غلامان و اثاثش را از دستش بگرفت و آنگاه فرمود تمام البسه و پوشاک وی را در آتش افکندند و کلیه جواهرات گرانبهایش را

در هاونی بساییدند و قطعات ساییده را پیش چشم وی به میان لجن انداختند. و بالاخره برای اتمام ادبار مشارالیها، دستور فرمود عقد نکاحش بستند با سیاه‌پستی که از خدمه آشپزخانه بود.

«سپس زن مغضوب را به همراهی یک نفر ندیمه که برایش باقی مانده بود، به منزل تازه داماد فرستادند. ندیمه که به مانند بانوی خود، زن زیبا و با ابهتی بود، خنجری در دست، ما بین داماد زشت و کریه و خانم زیبا و وجیه، حائل گشت و گفت: سگ سیاه پلید، اگر دست به سوی بانوی من دراز کنی، با این خنجر، شکمت را سفره خواهم ساخت. طباخ بدبخت به سرعت کنار رفت. این حادثه که به عرض اعلیحضرت رسید، مطبوع طبع شاهانه واقع گشت و شاهنشاه بر سر لطف آمده، زن مغضوب را به عقد یکی از سرهنگان خویش درآورد و البسه و پوشاک و اسباب و اثاث خانه، به فراخور حال، برایش بفرستاد.»<sup>۱</sup>

## در زمان شاه عباس دوم صفوی

### کشتن زنان حرمسرا

تاورنیه در ضمن توصیف مراسم غسل تعمید عید نوئل ارامنه در اصفهان

می‌نویسد:

«من دو مرتبه در موقع تشریفات تعمید عید نوئل در اصفهان بودم. یک مرتبه، شاه صفی را در آنجا دیده و دفعه دیگر، شاه عباس ثانی - جانشین او - را، که هر دو به قدری شراب خوردند [که] مست شده، عقلشان به کلی زایل گردید و در آن حال، بیرحمیها و ظلمهایی کردند که زندگی آنها را ننگین می‌نماید.

«شاه صفی در مراجعت از جشن آرامنه، زن خود - یعنی مادر شاه عباس [دوم] - را با کارد به قتل رسانید... اما شاه عباس [دوم] ظلم قبیح تری کرد: در مهمانی آرامنه، شراب زیادی صرف کرد. وقتی که به منزل خود مراجعت نمود، خواست دوباره به شراب خوردن مشغول شود. سه نفر از زنهای خود را مجبور کرد که با او در باده‌پیمایی شرکت نمایند. زنها مدتی با او همراهی کردند. وقتی که دیدند [شاه] نمی‌خواهد به اسراف خود خاتمه بدهد، او را تنها گذارده، رفتند. شاه عباس دویم از این که زنها بی‌اجازه او رفته‌اند و نخواستند در باده‌نوشی او همراهی نمایند، خشمگین شد. خواجه سرایان را فرستاد و آن هر سه را حاضر کردند. چون زمستان بود و آتش بسیاری پیش شاه افروخته بودند، حکم کرد تا آن بیچاره‌ها را در آتش انداخته، سوزانیدند. بعد شاه رفت و به راحتی خوابید... اما باید این را هم بگویم که می‌گفتند سوزانیدن فقط برای امتناع از شراب خوردن نبود. این موضوع، تنها، بهانه‌ای برای قتل آنها بود. زیرا آنها را متهم کرده بودند که بر ضد شخص شاه، کنکاش می‌کنند و سوء قصدی درباره او داشتند. اگرچه صحت این مسئله، تصدیق نشده است. زیرا باید ملاحظه کرد که اغلب این قبیل زنها وقتی که ببینند شاه به سنی رسیده است که به امور ملکی بیش از لذایت شخصی می‌پردازد، از زندگانی ناامید می‌شوند و اگر بتوانند به هر وسیله‌ای که ممکن شود، شاه را می‌کشند که شاه جوانی به میدان بیاید و وقت خود را با آنها به عیش و لذت بگذارند.

پادشاهی که در سن سی یا سی و پنج سالگی دارای افکار جدی می‌شود و می‌خواهد به کارهای دولتی رسیدگی نماید، بیش از سه چهار نفر از خوشگل‌ترین زنهای خود را نمی‌تواند ببیند. بقیه زنها باید هر کدام به اطاق خود بروند و با خواجه‌ای سیاه و چند نفر کنیز، تنها زندگی کنند و به طوری وسایل اجتماع و مراوده با یکدیگر را از آنها سلب می‌کنند که ممکن نیست یکی از آنها با احدی متکلم بشود، مگر اینکه اشخاص معینی که جاسوسهای شاه هستند حضور داشته باشند. پس چگونه می‌توان باور کرد که این زنها بر ضد شاه، کنکاش داشته‌اند و می‌خواستند اسباب کشتن او را فراهم بیاورند؟ بلی، اگر آزادی داشتند و

می‌توانستند بدون مانع و جاسوس، دور هم جمع شوند، شاید به این خیال می‌افتادند.»<sup>۱</sup>

## در زمان شاه سلیمان صفوی

### ساختمان حرمسرا

کمپفر می‌نویسد:

«قسمت مخصوص اقامت زنان - که به عربی و فارسی، آن را حرم می‌نامند - تشکیل می‌شود از ساختمانی که با کاخ مربوط است و با دیواری به ارتفاع تقریبی بیست متر یا حتی بیش از آن، محصور است. در طول شب، محافظان و نگهبانان، چون زندانی از این ساختمان مراقبت می‌کنند و اجازه ورود به احدی نمی‌دهند. در کنار در ورودی حرمسرا، قوای محافظی مرکب از چند واحد مستقر است که نزدیک شدن به ساختمان را غیر ممکن می‌سازند و هر عابری را که در برابر آن عمارت، پا سست کند، بزودی می‌رانند و متواری می‌سازند. در هشتی سرپوشیده حرمسرا، کارمندان و خدمتگزارانی متعدد و گوناگون گردآمده‌اند که از همه شاخص‌تر، یساولان یا پادوها هستند. اینها قبلاً محافظین مخصوص شاه اسمعیل اول بوده‌اند. وی آنها را از قبایل ترک وفادار به خود، انتخاب می‌کرد. اما امروز این شغل، موروثی است.»<sup>۲</sup>

«در مقابل قسمت حقیقی حرمسرا حیاط نسبتاً وسیعی قرار دارد که از در حیاط حرمسرا یا دروازه پادشاه بدان وارد می‌شوند. این در به فاصله هشتاد قدمی

۱- سفرنامه تاورنیه، ص ۵۳۴ و ۴۴۰-۴۳۹.

۲- سفرنامه کمپفر، ص ۲۶.

جبهه قدیمی عمارت اصلی تعبیه شده. این عمارت که از سنگ ساخته شده و ارتفاع متوسطی دارد، از ایوانهایی که دور تا دور حیاط را گرفته، بلند نیست. در خارجی اصلی حرمسرا - که در کنار میدان شاه [اصفهان] واقع است، توسط چند جوخه تفنگچی از قلرهای سلطنتی، حفظ و حراست می شود. بر حسب اقتضاء، این قوا با یک یا چند جوخه پیاده عادی - که در سایر مواقع در طول دیوار خارجی حرمسرا پاسداری می کنند - تقویت می شود.

«یک راهرو بدون سقف - که دوازده قدم عرض دارد و با سنگ حقیقی مفروش شده - به حیاط حرمسرا می پیوندد. در هر دو طرف این راهرو دیواری است که در آن طاق نماهایی تعبیه کرده اند. این راه، توسط گروهانهای جزایری نگهداری می شود. پس از گذشتن از این معبر - که یکصد و پنجاه قدم، طول دارد - به دروازه دوم حرمسرا می رسیدیم که در خارج، توسط یساولان صوفی و از داخل، توسط خواجه سرایان سفیدپوست اشغال شده است. این دروازه، تمام به رنگ آبی کاشیکاری شده و دارای علامت خورشید بزرگی است که از آن اشعه طلایی دایره وار ساطع می شود....»

«حوزه حرمسرا - که از هر طرف، تنگ در میان دیوارهاست - سطحی را اشغال کرده که حداکثر سه هزار پای مربع و سعت دارد و دارای اضلاعی نامنظم است و بی شباهت به مثلث نیست. جناح شرقی این مثلث، روبروی میدان شاه قرار دارد؛ در حالی که ضلع شمالی آن به باغها محدود می شود. ضلع سوم آن را رشته دیوارهایی تشکیل می دهد که از طرف جنوب شرقی به جهت شمال غربی امتداد دارد.

«در مدخل حیاط حرمسرا بدو به مهتر بر می خوریم که علی الرسم، یک خواجه سفیدپوست است؛ اما فعلاً او در شهر زندگی می کند. تقریباً پنجاه خواجه سفیدپوست دیگر، او را احاطه کرده اند که در آستانه پنجاه اتاق مخصوص زنان، پاسداری می کنند و فقط هنگامی به خود، جسارت ورود به آن اتاقها را می دهند که شاه، آنها را احضار کرده باشد. در همان نزدیکی، اتاقی است که صاحب منصبان

مملکتی را که بخواهند به حضور شاه شرفیاب شوند، به آنجا وارد می کنند. بزرگان و محترمین با پسرانشان هنگام پاسداری شب در آنجا حاضر می شوند. در آنجا به احترام شاه، سه نفر، سه نفر کشیک می دهند و قبلاً اسم خود را در فهرستی ثبت می کنند تا هرگاه شاه میل کرد، آن فهرست را از مهتر بخواهد و ملاحظه کند.

«از این پس می رسیم به خواجه سرایان سیاه پوست که دروازه حیاط حرمسرا را از داخل، اشغال کرده اند و در عین حال، بر حسب درجه و مقام خود، اتاقهای زنان و ساکنان آن را مراقبت می کنند. آنها مجاز هستند که تمام زوایا و گوشه های حرمسرا را جستجو کنند. همچون خفاش، هر یک از اهل حرم را غافلگیر کنند و به اعمال هر کس به چشم خرده گیری بنگرند و تجسس در کار همه را حق خود پندارند.»<sup>۱</sup> «چهره چین دار و شکل و شمایل زشت و کریه آنها با پوشاک زیبایشان سخت تعارض دارد. وظیفه و تکلیف این خواجهها، هم انجام دادن کارهای مشکل و سخت خانه است و هم مراقبت در گفتار و کردار متعهها. اینها سخت مراقبت دارند که دامن عفت هیچ یک از متعهها لکه دار نشود و به کشف اسرار آنها کوشا هستند. هرگاه متعه ای مرتکب خطایی شود، وی را تأدیب می کنند و هرگاه خطا بزرگ باشد، از تنبیه بدنی نیز ابا ندارند. حال، آیا جای شگفتی است که کسانی که خود، بر اثر اخته شدن، دشمن و خصم آشتی ناپذیر هر نوع لذت جسمی شده اند، در این گونه امور، تبدیل به جاسوسانی سختگیر بشوند؟ این خواجهها نه ریشی دارند و نه از قدرت جسمی برخوردارند. صدایشان، رفتارشان و قوای دماغیشان، همه و همه حاکی از این است که به زن تبدیل شده اند.»<sup>۲</sup>

«در داخل حوزه حرمسرا بدو به حیاطی بر می خوریم که پیش از این نام بردیم و این حیاطی است که در دور تا دور آن - که چهارگوش است - مانند کاروانسرا طاق نماهایی احداث کرده اند. در وسط دیوارهای جناحی، ایوانی ساخته اند که رو

۱- سفرنامه کمپفر، ص ۲۲۳-۲۲۱.

۲- همان، ص ۲۷.

به حرمسرا باز است. کف عمارت را که با صعود از دو پله مرمری سفید بدان می‌توان رسید، با قالیهای قیمتی، فرش کرده‌اند. دیوارها را با اکرلیل آراسته‌اند. طاق مقوس را با کاشیهای معرق رنگارنگ زینت داده‌اند، چنانکه سختگیرترین و متوقع‌ترین افراد هم دیگر در آن جایی برای خرده‌گیری نمی‌بینند.

«خود صحن حیاط به صورت یکنواخت، سنگفرش شده. در وسط، حوضی است که روی تمام سطح آن یک صفحه نازک نقره کشیده‌اند و دارای لوله‌های طلائی است. یکی از این لوله‌ها که بزرگتر است، در وسط قرار گرفته و لوله‌های کوچکتر دیگر در حاشیه‌ها ساخته شده است. هنگامی که در غیاب شاه و زنانش مشغول ساختن این حوض بودند، من توسط استاد وارنیوس - سرپرست کارگران آنجا - به عنوان متخصص به درون حرمسرا راه یافتم و توانستم ساختمانهای این قسمت حرمسرا را ببینم.

«بقیه قسمتهای حرمسرا را البته ندیدم. اما شنیدم که می‌گفتند در پس این بنا انواع و اقسام تأسیسات باکوشکهای گوناگون، گردشگاهها، کلاه فرنگیها و خانه‌های مسکونی که ردیف هم ساخته شده، وجود دارد؛ و از آن میان، بناهایی که متعلق به ملکه و سایر زنان سوگلی شاه است، از نظر معماری نیز اهمیت دارد.

«اما در عوض این تأسیسات، گویا دخمه‌های زشت مختصری نیز وجود دارد که در آنها بیماران و همچنین بعضی زنان سالخورده و خواجه‌های پیر و علییل سکنی گرفته‌اند.

«... بعضی از عمارات کوچکتر ... که خارج از حوزه حرمسرا قرار دارد [در اینجا ذکر می‌شود]. در این ساختمانها ملکه مادر، خاله‌ها و عمه‌های شاه و سایر خانمهای مسن اصیل سکونت گرفته‌اند. مثلاً یکی از باغبانها خانه ملکه مادر را که در گوشه انگورستان قرار داشت، به من نشان داد و مرا از نزدیک شدن بدان برحذر داشت.

«در قسمت جنوبی حوزه حرمسرا کاخ آراسته باشکوهی انظار را جلب می‌کند که ساختمان دودکش ماندش از دیوارها بلندتر است. این بنای نادر، بادگیر

است و با کمک آن اتاقهای زیرین، دائم هوای تاه می‌گیرد.

«هر چند مجموعه این بناها و تأسیسات، تنگ و کج و معوج به نظر می‌آید، باز در حرمسرا درختان متعدد سایه‌افکن، باغچه و فواره، آلاچیقهای خنک و انواع و اقسام وسایل دلپذیر برای تجدید قوا و استراحت، بسیار است. هرگاه تنگی جا موجب کسالت و دلتنگی شود، باز هفت باغ وسیع دیگر ... در دسترس قرار دارد. بدون اینکه نیازی به اسب سواری یا ظاهر شدن در برابر مردم باشد، شاه از یکی از درهای عقب حرمسرا به این باغها وارد می‌شود تا در آنجا با میهمانان و درباریان صحبت کند یا بدون مزاحمت احدی با زنان خود سرگرم شود. به همین دلیل، در برابر درهای عقب، نگهبانانی گماشته‌اند. البته تعداد اینها به اندازه نگهبانان مدخل حرمسرا نیست. اینها وظیفه دارند که مانع ورود میهمانان ناخوانده شوند. زیرا هرگاه چشم یک نفر بی احتیاط، به هنگام ورود به پارک به بانویی بیفتد، باید دیگر از زندگی خود، دست بشوید. البته هیچگاه کسی مانع ورود من نشد، زیرا من به عنوان طبیب، شهرت داشتم و تا علت قانع کننده‌ای در دست نباشد، هرگز طبیبی را از دخول، مانع نمی‌شوند.»<sup>۱</sup>

شاردن در این باره می‌نویسد:

«در آن سوی ... ابنیه عظیم [عالی قاپوی اصفهان]، در مقابل خود، یک عمارت درازی مشاهده می‌کنند که مشتمل بر کاخ بزرگی است که در میان سی باب بنای کوچکتر واقع شده است. همه این ابنیه در یک امتداد پدید آمده‌اند و دو اشکوبه می‌باشند و هر یک دارای دو اتاق، یک صندوقخانه و یک پلکانی در پیش، به ژرفای ده گام و بلندی چهارگام است. این بناها مضاعف و دورویه می‌باشند و از پیش و پس به باغی باز میشوند؛ یک رویه به شمال، رویه دیگر به جنوب. تا بدین طریق برای فصول گوناگون سال، متناسب باشد.



«در این کاخ است که شاه با سوگلی خویش و بیست زن منظور نظر، سکونت گزیده است. منازل زنان عادی در درازای دیوار این محوطه، واقع شده است. این منازل، دالانهای دارازی است به هیأت خوابگاه دیرها، که اشکوب پایین، ویژه بانوان و بالایی، مختص خواجهگان می باشد.

«به تقریب، صد و پنجاه تا صد و هشتاد باب بنا وجود دارد که در آنها هشتصد تا نهصد نفر اقامت دارند.

یکصد یا آن سوتر، آبدارخانه، آشپزخانه، گرمابه‌ها، انبارهای گوناگون و تمام چیزهایی که ضروری زندگانی است، قرار دارد. چنین است توصیف و تعریف بناهای محوطه نخستین.

«سه محوطه دیگر نیز وجود دارد که یکی بزرگتر از دیگری است و نزدیک‌ترین، جایگاه سحرآمیزی است که اختصاص به لذت و شهوت دارد. این محوطه‌ها عبارت از باغهایی است آراسته به جویبارها، حوض آبها و قنسهای پرندگان، مجهز به کلاه‌فرنگیهای بسیار که مزین و مفروش به باشکوه‌ترین اثاث‌البیت جهان می باشند.

«محوطه دوم، ویژه فرزندان بزرگتر پادشاه زنده یا متوفی است که از لحاظ مصاحبت با زنان، بی خطر می باشند.

«محوطه سوم، که وسیع‌تر است، به سکونت پیرزنان، از چشم افتادگان و بانوان پادشاهان درگذشته، اختصاص دارد.»<sup>۱</sup>

## زنان حرمسرا

سانسون می نویسد:

«شاه سلیمان بیش از یک زن قانونی ندارد و آن خانم را زن خاصه می نامند.

۱- سیاحتنامه شاردن، ج ۷، ص ۱۶۱-۱۶۰.

یعنی زن اصلی یا زن سوگلی و ممتاز. با وجود این تا وقتی ملکه مادر، زنده است، به زن سوگلی شاه نیز احترام زیادی نمی گذارند، بلکه در درجه اول، مادر شاه خیلی مورد احترام می باشد و او را نواب علیه یعنی خانم بسیار بلندمرتبه و مقتدر می نامند.

«در قصر سلطنتی، متجاوز از هشتصد زن زندگی می کنند. اگرچه مخارج زندگی تمام آنها را شاه می پردازد، ولی همه آنها زن شاه نیستند و شاه با تمام آنها رابطه ندارد. بسیاری از این خانمها دخترانی هستند که در خدمت شاهزاده خانمهای همخون شاه یا سایر شاهزاده خانمهای گرجستان و چرکس و لرستان می باشند و با دختران حکام و دختران سایر امراء و بزرگان در قصر سلطنتی تربیت می شوند. این دختران معمولاً در قصر شاه باقی می مانند تا وقتی که شاه به نسبت شرایط خانوادگی و شخصیت آنها برایشان جهیزیه تهیه کند و آنها را شوهر دهد.

«این دختران در قصر سلطنتی، بسیار خوب تربیت می شوند و در کمال عفاف و پاکیزگی زندگی می کنند. به همین مناسبت، در صورتی که یکی از این دختران به عقد ازدواج یکی از امرا و بزرگان درآید، برای آن امیر، موجب بسی افتخار و مباهات است و از این جهت به خود بسیار می بالد.»<sup>۱</sup>

کمپفر در این باره می نویسد:

«در داخل حرمسرا کنیزکان، متعه‌ها و همسران پادشاه سکنی کرده‌اند. اینها غالباً از نژادهای ایرانی، ارمنی، گرجی و چرکسی هستند.»<sup>۲</sup>

«از طریق این خواجه سراها نتوانستم به تعداد زنانی که در حرمسرا مقیم‌اند، پی ببرم. به محض اینکه سؤالی در این باب می کردم، مخبرهای من چون افعی‌های سمی، ابرو در هم می کشیدند و انگار نه انگار چند لحظه پیش آنقدر با من خودمانی

۱- سفرنامه سانسون، ص ۱۲۲ و ۱۱۹.

۲- سفرنامه کمپفر، ص ۲۶-۲۷.

بوده‌اند.

«به هر حال، من اطلاع حاصل کردم که شاه فقط یک زن را توسط شیخ الاسلام به عقد زوجیت خویش درآورده است.»<sup>۱</sup>

اما کمپفر براساس روایتی که آن را در سفرنامه‌اش ذکر کرده، از قول یکی از زنان حرمسرای شاه سلیمان، دریافته که تعداد زنان حرمسرای وی چهارصد تن بوده‌اند. سپس در ادامه می‌نویسد:

«هرگاه این رقم [= چهارصد تن] درست باشد، باز باید در آن تغییراتی را وارد دانست. زیرا همان‌طور که شاه، اسبها و استرهای پیر و فرسوده‌اش را از خدمت مرخص می‌کند و می‌بخشد، هم‌خوابه‌هایی را نیز که بر جبین آنها گردش روزگار، چین و شکن افکنده و یا به دلیلی مورد بی‌مهری او قرار گرفته‌اند، از خود می‌رانند. به جای این رانده‌شدگان افرادی دیگر که به علت تازگی، محبوبیتی دارند، وارد حرمسرا می‌شوند.

«... تمام زنان مقیم حرمسرا هم‌خوابه شاه - که به فارسی به آن کنیز می‌گویند - نیستند. بعضی هم هستند که آنها را برای خدمتکاری خریده‌اند. دسته دیگر دختران بزرگان مملکت هستند که برای کسب افتخار، ندیمه همسران شاه شده‌اند و البته هرگاه شاه به آنها رغبت کند، در اختیار وی قرار خواهند گرفت. هر صاحب منصبی می‌کوشد که حداقل یکی از دختران خود را به حرمسرای شاه بفرستد تا نزد وی برای خود، شفيعی داشته باشد. اما دختر نیز در این ماجرا دارای حامی مقتدری می‌شود که در موقع مناسب، او را به مرد اسم و رسم‌داری به زنی می‌دهد.»<sup>۲</sup>

«اهل حرم، ناچار به تبعیت از سلسله مراتب دقیقی هستند که در آنجا حکمفرماست. مقام و منزلت درجه اول از آن مادرشاه است که فعلاً یک زن چرکس

۱- سفرنامه کمپفر، ص ۲۲۵.

۲- همان، ص ۲۲۶-۲۲۵.

است. پس از او نوبت به زنان شاه و متعه‌های مورد توجه او می‌رسد. بعضی از اینها نام واقعی خود را رها می‌کنند و نامهای دیگری می‌گیرند مانند روشنک، سپیده، ستاره، زینت، گل حرم. تعداد خواجگانی که در خدمت این زنان قرار دارند، بستگی دارد به اینکه زن مورد بحث، تا چه اندازه مورد علاقه و لطف فرمانروای خود قرار گرفته است.»<sup>۱</sup>

«هرگاه شاه، یکی از زنان حرمسرای خود را به مردی واگذارد، زن باید به قید سوگند مؤکد تعهد کند که از آنچه در حرمسرا دیده یا شنیده، نه به شوهرش و نه به احدی دیگر، چیزی نگوید.

«چنین زنی برای شوهر جدید خود، واقعاً در حکم سوهان روح می‌شود. زیرا وی که به اسراف و زندگی مجلل عادت کرده و از معاشرت با شاه، غرق نخوت است، همواره می‌خواهد در منزل، یکه‌تاز میدان باشد و از شوهر خود، توقعاتی دارد که ارضاء آنها از حد ثروت و مکنت او فراتر می‌رود. طلاق دادن چنین زنی هم در عمل، غیر ممکن است. زیرا مرد با این کار، عنایت شاه و حتی گاه زندگی خود را از دست می‌دهد.»<sup>۲</sup>

## وظایف خواجه‌سرایان حرمسرا

کمپفر می‌نویسد:

«خواجه‌سراهای سیاه‌پوست، از نظر مقام و منزلت با یکدیگر تفاوت دارند. در رأس آنها مهتر قرار دارد، پس از او خزانه‌دار حرم و ایشیک آقاسی باشی حرم هستند. فرد اخیرالذکر، اغلب یک خواجه سفیدپوست است. پیشکار مالی ملکه مادر که مراقب وصول منظم درآمد اوست - ممر این درآمد، مسیحیان جلفا هستند -

۱- سفرنامه کمپفر، ص ۲۲۶.

۲- همان، همان صفحه.

و همچنین پیشخدمتهایی که به هنگام صرف غذا در کنار شاه قرار می‌گیرند، از زمرهٔ خدمهٔ عالی‌مقام حرمسرا محسوب‌اند...

«از بین این خواجه‌سراها، پیشکارهای زنان اصلی و متعه‌های مورد توجه، مربی و سرپرست برای شاهزاده‌ها انتخاب می‌کنند. معلمهای ساکن حرمسرا نیز از این جمع برگزیده می‌شوند و زنان حرمسرا از اینان فقه، نوشتن و سایر بازیها و هنرها را می‌آموزند.

«از آن گذشته، خواجه‌سرایانی هستند که تازه واردین را ابتدا با آداب دربار و حرمسرا آشنا می‌سازند و بعد آنها را به خدمت شاه می‌برند. یکی از آنها وظیفه دارد که ابعاد بدن همخوابه‌های تازه را مراقبت کند. به کمک یک کمریند، او در می‌یابد که آیا از اندازه‌های مقرر، تجاوز شده است یا نه. و در چنین صورتی زن چاق را وادار به امساک در غذا می‌کند. غذای چنین زنی به آب و برنج محدود می‌گردد تا به اندازهٔ کافی، لاغر و رعنا شود. با وجود همهٔ اینها زنان مورد علاقهٔ شاه فعلی باید چاق و گوشت‌آلود باشند.

«بعد از همهٔ اینها باید از خواجه‌سرایانی نام برد که وظیفه دارند همه شب، دوازده متعه را برای خدمت در اتاق خواب شاه، بزرگ کنند و به آنها روغنهای خوشبو بمالند تا هرگاه شاه خواست با یکی از آنها همبستر شود، آماده باشند. به قرار مسموع، از این تعداد، فعلاً کاسته شده و گویا فقط شش نفر را برای همخوابگی حاضر می‌کنند.»<sup>۱</sup>

## رقاصه‌های مخصوص شاه

کمپفر در شرح مسافرت‌های شاه سلیمان می‌نویسد:

«با چند ساعت فاصله از اردوی دربار، جمعی از رقاصان در حرکت‌اند. یعنی

۱- سفرنامهٔ کمپفر، ص ۲۲۸-۲۲۷.

دوازده رقاصه‌ای که از زیبایی استثنایی برخوردارند و هیچگاه نمی‌شود در مسافرت‌ها همراه شاه نباشند. زیرا وظیفهٔ آنها این است که در حین صرف غذا، شاه را با رقصهای سه ضربی و نشان دادن نرمی بدن خود خوشحال کنند. هر یک از این رقاصه‌های درباری، حقوقی دریافت می‌دارد که برای تأمین مخارج البسهٔ باشکوه و حتی نگاهداری دو غلام زرخرید، کاملاً کفایت می‌کند.»<sup>۱</sup>

## اعمال نفوذ ملکهٔ مادر و خواجه‌سرایان در امور

کمپفر در این باره آورده:

«شاه، با صلاح‌دید مادرش، اغلب از رأی تعداد کثیری از خواجه‌سرایان معمر، حتی در امور عمومی مملکتی استفاده می‌کند. گاه حتی اتفاق افتاده که تصمیماتی که در خارج [کاخ] در دیوان عالی اخذ شده، در اثر اعمال نفوذ ملکهٔ مادر و خواجهگان سیاهپوست، لغو گردیده است.»<sup>۲</sup>

## در زمان آقا محمد خان قاجار

### دخالت حرمسرا در امور سیاسی

اولیویه در این باره آورده:

«حرمسرای سلطانی، مرکز این دسایس و خواجه‌سرایان، اسباب و وسایل

۱- سفرنامهٔ کمپفر، ص ۲۴۰.

۲- همان، ص ۲۲۹.

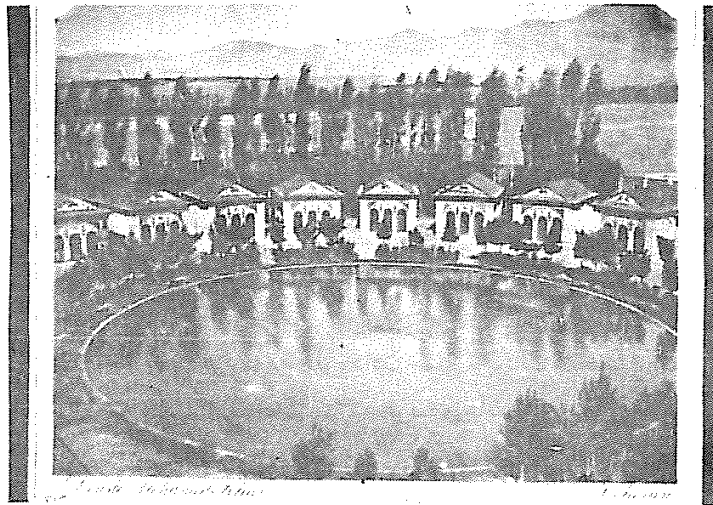
این فتنه‌ها و فسادها باشند. در این مملکت [= ایران] نیز چون بلاد عثمانی، زنان را مداخله بسیار در امورات مهمه باشد. اگرچه به استعانت شوهران و خواجه سرایان، از قوه به فعل آورند، اما مداخلات آنان در خفیه و پرده، موجب اجرای غالب امورات مهمه شود.<sup>۱</sup>

## زیاده‌جوییهای زنان حرمسراها

اولیویه می‌نویسد:

«اگر مرد، خوشخوی باشد، دیگر حدی در توقعات زنان نیست. لباسهای قیمتی و فاخر و جواهرات گرانبها و عطریات عالیه و نادرالوجود و اطعمه لذیذ باید به وفور و کثرت در حرمسرا صرف شود؛ که اروپاییان را به تصور نیاید. گویا زنان مشرق زمین، همواره به خیال خود باشند و هیچ در فکر اقوام و عشایر دورافتاده خود نشوند.

«چنان معلوم می‌شود که به جلوه دادن حُسن تزیینات و تحصیل اشیاء گرانبها و کمیاب، می‌خواهند تلافی خستی را که عرف و عادت بر آنها مجری داشته، نمایند.»<sup>۲</sup>



بناهای حرمخانه ناصرالدین شاه در عشرت آباد  
عکس از کتاب عکسهای قدیمی ایران

۱- سفرنامه اولیویه، ص ۱۵۳.

۲- همان، ص ۱۶۰-۱۵۹.

## در زمان فتحعلی شاه قاجار

### زنان شاه

در وویل می نویسد:

«فتحعلی شاه در حرمسرای خود دارای هفتصد زن است و با همه آنها معاشرت دارد. بیش از سیصد تن از این زنان، زنان رسمی وی به شمار می روند. عده کثیری از آنها دختران جوانی هستند که بزرگان مملکت از سراسر کشور برایش می فرستند. شاه معمولاً یک بار با این دختران هم بستر شده و بعداً آنها را به افسران ارشد می بخشد. آنان از کسب این افتخار، نزد همگان بر خود می بالند و به این مناسبت، جشن و شادمانی مفصلی به راه می اندازند.

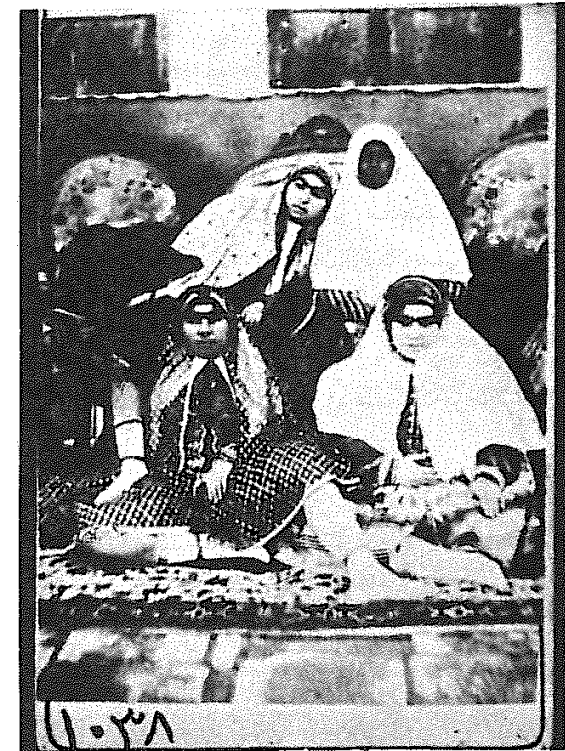
«فتحعلی شاه، سوگلیهای بیشماری دارد. ولی با توجه به حال فکار کنونی وی، پزشکان مخصوص توصیه کرده اند که بیش از سه روز یک بار، زنان را به حضور نپذیرد.

«... شاه هرگز از حرمسرا - که خواجه سرایان، هر دم در آن وسایل ارضاء تمایلات و هوسهای او را فراهم می آورند - دور نمی شود. فقط پسران شاه، هنگامی که احضار شوند، حق ورود به حرمسرا دارند.

«زنان شاه حق نشستن در حضور وی ندارند. حتی به ملکه نیز به ندرت چنین اجازه ای داده می شود.

«آشپزهای او زنان مورد اعتمادی هستند. برای شستشو نیز از گرمابه های اندرون استفاده می کند. هنگامی که شاه در گرمابه است، کنیزان زیبا در حضورش به رقص و آواز پرداخته و برخی ... تن او را مشتمال داده و کیسه می کشند.

«هر چند تن از زنان شاه، زیر نظر یکی از خواجه سراها و خود خواجه سراها



بانوان حرمسرا  
در زمان قاجار  
عکس از کتاب عکسهای قدیمی ایران

زیر فرمان خواجه باشی هستند. خواجه‌سراها هر روز دستورات لازم برای تنظیم امور حرمسرا را از خواجه باشی دریافت می‌کنند. حفظ نظم و امنیت حرمسرا نیز با خواجه‌سراها است. زنان شاه، احترام شایسته‌ای نسبت به خواجه باشی ابراز می‌کنند تا آنها را به حضور شاه، بیشتر و بهتر معرفی کند.

«اگر دختر تازه‌واردی در حرمسرا نباشد، خواجه‌سرا به میل خود، یکی از زنان را برای هم‌خوابگی شاه بر می‌گزیند. از اینجا چنین برمی‌آید که زنانی که وسیله خواجه‌سرا به خوابگاه شاه، راه می‌یابند، نسبت به وی حق شناس می‌شوند و او را در مراسم شاه نسبت به خود، شریک می‌دانند. اما اگر از دست وی ناراضی شوند، شروع به زمینه‌چینی هولناکی کرده و سرانجام، او را نابود می‌سازند. دلیل این امر، روشن است. زیرا به محض اینکه شاه، یکی از خواجه باشیها را مورد بی‌مهری قرار دهد، برای جلوگیری از برملا شدن اسرار حرمسرا فرمان قتل وی را صادر می‌کنند. «به هنگام عزیمت من از ایران، شاه دارای شصت و چهار پسر بود. و بنا به اطلاعاتی که از افراد موثق به دست آوردم، تعداد دختران او نیز به یکصد و بیست و پنج نفر می‌رسید. ضمناً بسیاری از زنان وی نیز باردار بودند. من راه دیگری برای تحقیق در این مورد نداشتم. زیرا ایرانیان، هرگز از زنان و دختران خود، سخن به میان نمی‌آورند.»<sup>۱</sup>

«شاه درباره زنان خود، مرد بسیار حسودی است. تعصب او درین باره به حدی است که برای کوچکترین تخلفات در مورد نظم و امنیت حرمسرا، شدیدترین کیفرها را قائل است.»<sup>۲</sup>

۱- سفرنامه دروویل، ص ۱۵۲-۱۵۰.

۲- همان، ص ۱۵۸.

## دختران شاه

«شاه معمولاً دختران خود را به عقد ازدواج بزرگان دریاری در می‌آورد. کسی طالب کسب این افتخار نیست. زیرا نه تنها دختران شاه، جهیزیه‌ای به همراه نمی‌آورند، بلکه داماد شاه مجبور است خانه و زندگی بسیار مرتبی نیز برای آنان تهیه کند.

«دامادهای شاه، معمولاً مردان بدبختی هستند. زیرا چون غلامان زرخرید در برابر همسران خود، مجبور به ادای احترامند. حتی پیش از کسب اجازه، در حضور دختران شاه حق نشستن ندارند. دامادهای شاه، حق گرفتن زنان دیگر یا حتی کنیزکان را ندارند و اگر از اوامر همسر خویش سرپیچی کنند، چون بیگانگان، مجازات‌هایی سخت می‌بینند.»<sup>۱</sup>

### بارون فیودورکوف در این باره می‌نویسد:

«هدف اصلی زندگی وی [= فتحعلی شاه] عبارت بود از انواع لهو و لعب و ارضای امیال و هوسهای ملوکانه‌اش در پول اندوختن. حرمسرای او را سیصد زن از طبقات ممتاز و اشراف تشکیل می‌دادند و اگر زنان خدمتکار و رقاصه را نیز بر این عده بیفزاییم، تعداد زنان حرمسرا به بیش از هزار نفر بالغ می‌گردید؛ و به همین دلیل بود که بعد از وفات خویش، نهصد و سی و پنج فرزند، یعنی پسر، دختر، نوه و غیره را از خود باقی گذاشته است. اکثر این فرزندان، پیش او در تهران زندگی می‌کردند و بقیه را در سراسر خاک ایران پراکنده بود.

«به هنگام انتخاب زوجات، فتحعلی شاه از هیچ قانونی تبعیت نمی‌کرد: بانوان اسم و رسم‌دار طراز اول و زنانی از طبقات بسیار پایین که مورد پسند

۱- سفرنامه دروویل، ص ۱۵۸.

اعلیحضرت همایونی واقع می‌گردیدند، بدون هرگونه تشریفات و قید و شرطی در سلک حرم و معشوقگان وی قرار می‌گرفتند. اولین زوجه شاه در اواخر سلطنتش دختر یک کبابی بازاری بود که به دریافت لقب تاج‌الدوله، نایل آمده است.<sup>۱</sup>

## تعداد زنان

دوسرسی می‌نویسد:

«در حرم فتحعلی شاه قاجار [۵۰۰ زن زندگی می‌کردند و در تمام لشگرکشیها و مسافرتهايش همراه او بودند].<sup>۲</sup>»

## درون حرمسرای اعیان

دروویل می‌نویسد:

«بنای حرمسرا معمولاً شبیه دیوان، ولی به مراتب از آن وسیع‌تر و دارای اتاقهای بیشتری است. ساختمانهای مجزایی نیز برای آشپزخانه‌ها و حمام و غیره و غیره در نظر گرفته می‌شود.

«تالار بزرگ حرمسرا مخصوص رئیس خانواده است. مرد ایرانی در این تالار، غذا می‌خورد و غالباً در آن می‌خوابد. معمولاً به محض ورود وی، زنان حرم دورش حلقه می‌زنند و تا پاسی از شب رفته در حضور وی می‌نشینند. آنگاه به اشاره چشم، یکی از زنان و یا کنیزکان در تالار باقی مانده و بقیه بیدرنگ با حس رشک عمیقی به اتاقهای خود باز می‌گردند. زنی که در تالار مانده است، شب را با شوهر خویش به

۱- سفرنامه بارون فیودورکوف، ص ۱۴۱.

۲- ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰ م، ص ۱۱۵. نیز ن.ک. همان، ص ۱۲۱.

سر می‌برد.<sup>۱</sup>



وضع اندرونی خانه یک ایرانی در زمان قاجار  
عکس از کتاب دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری

۱- سفرنامه دروویل، ص ۷۲.

«حرمسرا بنای مجزا و مستقلی است که با دیواره‌های بلند، محصور شده است. زنان و کودکان در حرمسرا یا اندرون به سر می‌برند. ولی تصور برخی که حرمسراها را چون زندانهای وصف می‌کنند، عاری از حقیقت است.

«حرمسرای ثروتمندان به بهشت روی زمین شباهت دارد. زیرا گذشته از زنان زیبایی که در آن به سر می‌برند و هر یک از آنان می‌کوشند طرف توجه همسر ثروتمند قرار گیرند، حرمسرا آکنده از اشیاء و اثاثیهٔ تجملی و گرانبها و خوشایند است. حیاطهای بزرگی، حرمسرا را از محل سکونت مردان، مجزا می‌دارد. باغها و باغچه‌های پر گل و سبزه‌ای حرمسرا را در بر می‌گیرد. گل سرخ و لاله - که مورد پسند ایرانیان است - بدین باغچه‌ها زیبایی و جلوهٔ خاصی می‌بخشد. بر باغهای اندرون، درختان پر بار و انبوهی سایه می‌افکند.

«حرمسراها بسیار وسیع و از قسمتهای مختلفی تشکیل شده است. هر زن، اطاقی مخصوص به خود دارد. کودکان - که معمولاً تعدادشان بسیار زیاد است - همچنین کنیزان، هر یک اطاقهای مخصوصی دارند. هر حرمسرا دارای انبارها، حمامها، انبار اغذیه و خوابگاه خاص رئیس خانواده - که غالباً خود، سالن بزرگی است - می‌باشد.

«مردان ایرانی فقط در حرمسرا خود را آزاد احساس می‌کنند. آنجا در کانون خانوادگی خویش، خشونت و دژم خوبی خاص دیوان را به کنار می‌گذارند. سلاح از کمر باز می‌کنند. از تشریفات خشک، صرف نظر می‌کنند. در حرمسرا ستمگری نسبت به زیردستان و رفتار سرد نسبت به همگنان - که ناشی از بی‌اعتمادی نسبت به دیگران است - به یک سو می‌رود.

«هنگامی که مردان ایرانی، مهمان متشخصی نداشته باشند، در حرمسرا به اتفاق زنان و فرزندان غذا می‌خورند. ولی در این حال نیز سفرهٔ جداگانه‌ای برای آنها گسترده می‌شود. و اگر قرار باشد که کسی را بر سفرهٔ خویش بنشانند این کس، شخصی جز زن ارشد - که لقب بیوک خانم یا خانم بزرگ دارد - نخواهد بود.

«ایرانیان نیز به مانند همهٔ مشرق زمینی‌ها زنان متعددی می‌گیرند... بین زنان

شرعی، سلسله مراتبی حکمفرما است. احترام نسبت به زنان ارشد، حتمی است. زنانی که سابقهٔ بیشتری در حرمسرا دارند، غالباً در پیش چشم غریبه‌ها جاه و مقام خود را به رخ آنان می‌کشند و از این کار لذت می‌برند.

«... نمی‌دانم دربارهٔ کار و سرگرمی زنان ایرانی از کودکی تا به هنگامی که مادر می‌شوند، چه بنویسم. زیرا آنها به کاری جز آرایش خود نمی‌پردازند. این آرایش، گرچه ساده‌تر از آرایش زنان اروپایی است، با این حال، مدت زیادی از وقت آنها را می‌گیرد. پس از آرایش، بر روی قالبهای گرانبهایی دم پنجره‌ای که پایین آن حوض آبی قرار دارد، می‌نشینند. در اینجا به کشیدن قلیان و نوشیدن قهوه و یا پذیرایی از واردین می‌گذرانند تا هوا خنک‌تر شود. آنگاه به باغهای خارج شهر رفته و تا شبانگاه در آنجا به سر می‌برند.

«اروپاییان دربارهٔ حدود آزادی زنان ایرانی، نظریات بسیار نادرستی دارند. آنچه من می‌دانم، زنان هیچ کشوری آزادی عمل بانوان ایرانی را ندارند. وقتی که بانوان ایرانی، افتخار مادری یافتند، وظایف خطیر مواظبت از کودک و شیر دادن به آن را شخصاً انجام می‌دهند [و] کودکان تا سن یازده دوازده سالگی، زیر دست مادر، بزرگ می‌شوند.»<sup>۱</sup>

## در زمان محمد شاه قاجار

### ساختمان حرمسرا

دوسرسی می‌نویسد:

«این حرمسرا شامل اطاقهای کوچک و مجزایی است که هر کدام به یکی از



همسران شاه اختصاص دارد؛ به طوری که مجموع آن به صومعه‌های ایتالیایی شباهت پیدا می‌کند. دیوارها از طرف داخل با رنگهای تیز و زنده‌ای آرایش یافته‌اند. در میان این مجموعه ساختمانها استخر بزرگی است که آب خنکی در آن روان است و بانوان حرمسرا در روزهای گرم تابستان، در آن آبتنی می‌کنند. این نوع طرح داخل حرمسرا در بسیاری از نقاطی که محل اقامت پادشاه قرار می‌گیرد، دیده می‌شود. من در قسمتهای جنوبی این کشور، در داخل عمارتهای حرمسرا حوضهایی به مساحت پنج تا شش متر مربع با فواره‌های آب مشاهده نموده‌ام. مسلم است در کشوری که تابستانهای آن بسیار طولانی و گرم است، ساکنانش با ایجاد چنین حوضخانه‌هایی، هوای ملایم و خنکی در اطراف خود به وجود می‌آورند.<sup>۱</sup>

### یک مرد فرنگی در حرمسرای ایرانی

اوژن فلاندن که در زمان محمدشاه قاجار به ایران آمده و با یکی از شاهزادگان به نام ملک قاسم میرزا - که در فرنگ تربیت شده بود - نیز دوستی برقرار کرده بود، می‌نویسد:

«صداقت، دوستی و مأنوسیت ما به من جرئت بخشید که از شاهزاده خواهش کنم زنی از حرمسرایش را به من واگذارد تا بتوانم نقشی از او بردارم. تنها چیزی که میسر نشده بود ببینم و باورم هم نمی‌آمد که خواهم دید، صورت زن ایرانی است.

«... چون به او [شاهزاده] این پیشنهاد را نمودم، خندید و پس از کمی اندیشه، مرا مطمئن ساخت که به زودی وسیله‌ای فراهم ساخته، خشنودم خواهد نمود. دو سه روز از این مقدمه گذشت و دیگر جرئت نکردم خواهش را تجدید نمایم. بعلاوه حتم داشتم که شاهزاده از قولش سر باز نخواهد زد.

«یک روز عصر، پیغامی از شاهزاده دریافت داشتم که مرا به صرف شام دعوت نموده [بود]. پزشک شاهزاده - فرنگی پیری که از پزشکی، سررشته نداشت؛ لیکن مردی بسیار خوب و مأنوس به نظر می‌آمد - بر عهده گرفت که مرا پیروی کند. شب، تاریک بود. در جلوی ما فراشی با فانوس به دست، حرکت می‌کرد. از پرتو این روشنایی توانستیم از خطر سگهای درنده ویلان، کپه‌های برف بامها که ساکنین در کوچه‌ها ریخته بودند، برحذر باشیم. از کوچه‌های تنگ و تاریک گذشتیم. به دور دیوارهای ارگ - که قصور شاهزادگان و سربازخانه‌ها در آن است - گردش کرده، به دری مخفی که به حیاطی کوچک باز می‌شد، رسیدیم. هادی ما فانوس را خاموش کرد و پزشک به من اشاره نمود که او را دنبال کنم. همه این اعمال به نظر من سری و مرموز آمد، که پیه خطر را از هر جهت به خود مالیدم.

«از آستانه به تالاری تاریک داخل گشتیم. سپس از دالانی پر پیچ و خم و چند پله گذشته، وارد تالاری دیگر که کمی روشنایی داشت، شدیم. با همین روشنایی کم، ممکن شد که نقاشیهایی که زنان رقاصه، ساز و مجالس چندی نشان می‌داد، ببینم. پیش خود حدس زدم که بایستی در قسمتی از قصور، یعنی حرمسرا یا زرخانه - که شاید پای خارجیان تا حال بدان نرسیده بود - وارد شده باشم. راه را به تعاقب حکیم که معلوم بود تمام مخرجها را می‌داند، ادامه دادم.

«پس از طی مسافتی جزئی به جلوی پرده‌ای نازک که از مقابل من پس زدند، رسیدیم. به حیرت افتادم، چه در برابر خود، تالاری بزرگ دیدم که از چراغها، طلا، نقاشیها و آینه‌ها می‌درخشید. در وسط تالار، بیست نفر زن دیدم که از حضور من خجلت کشیده، شروع به جیغ و فریاد نموده، خواستند چهره‌های خود را پنهان سازند. ولی شاهزاده ملک قاسم میرزا که از ته تالار به سوی من آمد، مانع قال و داد آنها شد. شاهزاده، مرا به درون تالار برد و گفت: برای خشنود کردن تو نتوانستم محلی دیگر، بجز اندرون خود بیابم. از او اظهار تشکر نمودم.

«اکنون در وسط توده زنان مشرقی و در پناه شاهزاده می‌باشم. اگر مردم می‌فهمیدند شاهزاده، یک نفر عیسوی نامحرم را به حرمسرایش پذیرفته، در